



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان آوند،کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۰۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۳۸ طلوع آفتاب ۶:۵۷

پاسخ به فراخوان

هوا را از ما گرفتند خنده را نه!



علیرضا خمسه

- «پابلو نرودا» شاعر بزرگ شیلیایی در شعرى با نام «خنده تو» که توسط آقای «احمد پوری» به فارسى ترجمه شده، سروده است: «ان را از من بگیر؛ اگر می خواهی هوا را از من بگیر؛ اما خنده‌ات را نه... نان را، هوا را روشنى و بهار را از من بگیر اما خنده‌ات را هرگز! تا چشم از دنیا نبندم،

اگر آن مرحوم در تهران امروز زندگى می کرد و به چشم خویش مى دید که هوا را از ما مى گیرند و خنده تحویلمان مى دهند، مطمئن مى شد که راهى جز چشم‌فروستن از دنیا برايمان باقى نمى ماند. البته این نکته را از بنده نشنیده بگیريد و بگذاريد به حساب صاحباهای که چندی پیش با مسوول آرمگاه تهران به چاپ رسیده بود.

يکى از افرادی که در هر زمینه‌ای با نگاه طنزآمیز خود دست به قلم می برد و مخاطب خویش را با امید به عمر طولانی مى‌خنداند، مرحوم «عمران صلاحی» بود. مرحوم «صلاحی» به آلودگى هوای تهران نه به‌عنوان یک تراژدی بلکه به‌منابه امری کمیک نگاه مى کرد. به همین دلیل خندان از دنیا رفت.

ایشان در کتاب «کمال تعجب» که در سال ۱۳۸۶ توسط نشر پوپنده به چاپ رسید، خاطرات خنده‌دارى در این زمینه به رشته‌تحریر در آورده‌اند که یادآورى آنها برای آن دسته از افرادی که با وجود آلودگى هوا به‌خاطر خنده هنوز چشم از دنیا فرو نیت‌اند، خالى از لطف نخواهد بود:

تبییض

احمدرضا احمدی مى‌گفت: در روزهای آلودگى شدید هوا، چرا دولت فقط مدارس را تعطیل مى‌کند؟ مگر ریه دانش‌جویان دوجداره است؟

دو، وارونه

این‌روزها آلودگى از حد گذشته و هوای تهران وارونه شده است. ما خودمان هم، کم‌کم حس مى‌کنیم داریم کله‌پا مى‌شویم. به‌طوری که مى‌ترسیم اگر سرفه یا عطسه کنیم، تصور دیگری از ما داشته باشند.

سه، صدریه

يکى مى‌گفت آقای صدریه با اینکه صد تا ریه دارد، باز هم نمى‌تواند در هوای آلوده تهران زندگى کند.

چهار، پهن و دراز

روزنامه‌ها نوشته بودند برگه‌های پهن درختان تهران بر اثر آلودگى هوا تبدیل به برگه‌های سوزنى شده است. واقعا هم این هوای تهران، همه‌چیز را سوزنى کرده.

پنج، محدوده

آقای ع. شکرچیان» متخلص به «شکر» این رباعى را در اختیار «کمال تعجب» گذاشته‌اند که از ایشان کمال تشکر را داریم:

زان روز که ما وارد محدوده شدیم یکباره دچار پیچش روده شدیم محدوده شهر ما پر از دود بود «محدوده» مگوه، که امه» در «دوده» شدیم یادش گرامى و روحش شاد.

ايضا به‌خاطر این آلودگى‌ها، خداوند همه ما را ببخشد و بیمارزد و دبیدار در قیامت، خندان، منتظریم.

دکه

«توافق هسته‌ای» روی جلد «خط خطی»

سى‌امين شماره ماهنامه کارتون و طنز خط‌خطى منتشر شد. طرح جلد این شماره، دربارۀ توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ است و کاریکاتوری از چهره دکتر جواد طریف را به تصویر کشیده است.

ماهنامه خط‌خطى به صاحب‌امتیازى و مدیرمسئولى کيارش زنى، سردبیرى امين مودى و معاونت سربجبرى هادى جبرى منتشر مى‌شود. کاریکاتور طریف روى جلد توانسته تمام آنچه را که در این شماره ماهنامه خط‌خطى منتشر شده، یک جا به خواننده منتقل کند. خط‌خطى را در ۸صفحه تمام‌رنگ به قیمت ۴۰۰۰تومان، معادل یک اسبرى خوشبوکننده هوا از روزنامه‌فروشى‌های سراسر کشور تهیه کنید.

شرق

روزنامه

دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۲ - ۲۸ محرم ۱۴۳۵ - ۲ دسامبر ۲۰۱۳ - سال یازدهم - شماره ۱۸۹۵ - ۱۶صفحه

روزگار سپری شده

۸۰سالگی، آرزوها و دستاوردها در گفت‌وگو با «جمشید مشایخی»:

افتخار می‌کنم به شاگردى جوانان سرزمینم



عسل عباسیان

دستاوردهای هنرى «جمشید مشایخی»؛ اظهار من‌الشمس است. او ششم‌آذر، یعنی همین پنج روز پیش، ۸۰ساله شد. «مشایخی» در آستانه نهمین دهه عمویش از آرزوها و دستاوردهایش مى‌گوید و بزرگ‌ترین دغدغه‌اش را «صلح جهانی» بیان مى‌کند. گفت‌وگو با هنرمندى که در هر جمله‌اش چند بیت از شاهکارهای ادبیات فارسى تکرار مى‌شود، هم شیرین بود و هم دشوار. حاصل این گفت‌وگو را مى‌خوانید.

۴ دستاورد این ۸۰سال عمر را برای خودتان چه چیز می‌دانید؟

سؤال عجیبی است. چون فرض محال اگر من ۵۰سال هم عمر مى‌کردم باز هم به حقیقت نمى‌رسیدم. بنابراین در این ۸۰سال به آنچه که باید، نرسیدم تا بخواهم بگویم که دستاورد من چه بود.

۴۰سالگی برای «جمشید مشایخی» باز یگر، «جمشید مشایخی» هنرمند، «جمشید مشایخی» محبوب چه حال‌وهوایی دارد؟

من از این توصیف‌های شما جدا شمرنده مى‌شوم. لیاقت این همه محبت و تعریف و تمجید را ندارم. بارها گفته‌ام که من هیچم. آنچه از بزرگان ادب این سرزمین مثل جناب سعدى که مى‌فرماید: «خاک شو پیش از آن که خاک شوى» یاد گرفته‌ام، این است که امیدوارم به مرحله خاک‌شدن برسم. درباره حال‌وهوای ۸۰سالگی‌ام باید بگویم که من همیشه نگاه مى‌کنم به بچه‌ها و جوان‌ها من میلیون‌ها نوه و فرزند در ایران دارم، از آرزویم این است که این جوان‌ها به آرزوشان برسند. البته آرزوهای والای انسانى‌شان و نه آرزوهای پست. آرزوهایی که پیشرفت ایران عزیزمان را در پی دارد. البته سال‌هاست که دغدغه من چنین است و این فقط مختص این روزها نیست. من خودم را شاگرد جوانان این سرزمین مى‌دانم و به این شاگردى افتخار مى‌کنم.

۴ چه چیز بیش از همه دغدغه این روزهای شماست؟

من تاریخ را مطالعه کرده‌ام و تا حد کمى به‌عنوان یک شاگرد، آثار بزرگان این سرزمین را هم خوانده‌ام و متوجه بعضى مسایل شدم، مثلاً اینکه ما ملتى صلح‌جو در جهان بودیم، از جنگ متنفر بودیم، بافرهنگ بودیم، راستگو بودیم. وقتى داریوش بزرگ در کتیبه‌اش نوشته: «خدايا ملت مرا از دروغ، قحطى و جنگ در اسان بدار»، اول بر دروغ تأکید مى‌کند. حرف او درسى بوده برای ملت ایران. فکر مى‌کنم گام اول را براسا صلح در جهان باید مى‌خوانم از حضرت سعدى و حضرت حافظ. حضرت سعدى مى‌گوید: «بیا که نوبت صلح است و دوستى و عنایت/ به شرط آن که بگوئیم از آن چه رفت، حیات» و حضرت حافظ مى‌فرماید: «یک حرف

تولدى دیگر

مرامى چون لوطى‌هاى قدیم

را بسازى مى‌کردید و قرار بود من و دو بازیگر دیگر در روئای شما، گنجى را از صحنه عبور دهیم. صور نه‌چون اى مى‌شد و اسلوموشن همراه گنج در روئای شما از صحنه عبور مى‌کردیم. نمایشى بود از «اونیل». این اولین قدم‌هاى من بر صحنه تئاتر بود و چه لذتبخش! بعد در فیلم «سراب» که قرار بود نقش اول را بسازى کنم، به خاطر من پذیرفتید نقش استاد را که نقشى کوتاه بود، بازى کنید. مى‌دانم برای حمایت از من این نقش را پذیرفتید. اینها را هیچ‌وقت فراموش نمى‌کنم. اینها فقط در مرام لوطى‌ها و پهلوان‌های قدیمى دیده مى‌شود که اکنون دیگر فراموش شده است. و چه لذتبخش بود بازى باهم. مى‌آید حمود سال ۱۳۴۰ بود، در اداره هنرهای دراماتیک سایه‌تان همیشه بالای سر ما باشد، که به شما افتخار کنید. مواظب خودتان باشید. شما فقط به خودتان تعلق ندارید. باعث مباحثات همه ما هستید.

او را با آینه، کاریست کارستان

پاییز شود. پاییز شد. پدر، حافظ را روى طبقه نهاد. مادر قرآن را بر داشت و بوسید و «جمشید» را به او سپرد. باز پاییز شد و «جمشید» بلندبالا و رعنا. آینه را دید. خود را در آینه ندید. داشت او را با آینه کارى است کارستان. خورشید بر سر نهاد و آینه در دست گرفت. سال‌هاست که جمشید زمانه را در آینه‌ای که با خود دارد به ما نشان مى‌دهد. پاییز‌هایت جلوان، جمشید مشایخی!



مسعود فروتن

کارگردان

پاییز بود و هزاران برگ جدا افتاده، زمستان را منتظر بودند. پاییز بود که «جمشید» آمد و هزار روز را منتظر شد تا باز هم



۲ نشست اقتصادی در «پرش» و «رخداد تازه»

شرق: در ادامه در گفتگوهائى پاییزه موسسه پرش، از امروز ساعت ۱۷ در گفتار روایت تاریخی نقد اقتصاد سیاسى با تدریس پرویز صداقت آغاز خواهد شد. این در گفتار که در چهار جلسه بر گزار خواهد شد، به روند تاریخی و اجتماعى پیدایش اقتصاد سیاسى و تأثیرات آن بر علم اقتصاد، علم سیاست و جامعه‌شناسى خواهد پرداخت. همچنین ساعت ۱۸ الی ۲۰ امروز در موسسه «رخداد تازه» کارگاه مقدمه‌ای بر تاریخ اقتصادى ایران معاصر با حضور دکتر سعید لیلاز بر گزار مى‌شود. این موسسه در ابتدای خیابان گیشا، نبش کوچه یکم، پلاک ۱۲، طبقه سوم قرار دارد.



آز هر نظری بی‌ضرر



پوریا عالمی

- این ستون استثناً امروز منتشر نمى‌شود.

زاویه دید

ورود ممنوع «خانه هنرمندان» برای «صادق هدایت»



جهانگیر هدایت

● نه‌ای به نام «خانه‌هنرمندان ایران» برپا شده، همان‌طور که از نامش پیداست خانه‌ای است برای هنرمندان ایران و باید در این «خانه» انواع و اقسام برنامه‌های «هنرى» اجرا شود. تا سال ۱۳۸۶ برای صادق هدایت در خانه هنرمندان لاقل هر سال سه‌نمایش هنرى داشتیم ولی از سال ۱۳۸۶ با اجرای هر برنامه‌ای در این خانه از جلب مسوول آن مخالفت شد و در خانه‌هنرمندان نه تنها به روى صادق هدایت بلکه بسيارى ديگر از هنرمندان این مملکت بسته شد. سال گذشته یکبار مدير این خانه در یک مصاحبه اظهار کرد اگر برای صادق هدایت تقاضای برگرزای برنامه‌ای شود، بلاذفع است ولی وقتى تقاضا کردیم بجه درآورد و قبول نکرد. امسال هم در شهرپورمیرما کتفا کردیم که در بهمن‌ماه یکروز را به برنامه صادق هدایت تخصیص بدهند. بعد از یکماه‌ونیم مکاتبه و مذاکره و معطلی معموله جواب آمد که تا آخر سال یعنی حدود ۱۶۰روز حتى یک روز هم مقدور نیست به صادق هدایت واگذارند و خیال کردند با یک نامه چهارخطى همه چیز تمام شد غافل از اینکه خانه هنرمندان آرث پدرى کسى نیست، از بیت‌المال ساخته شده و تغذیه‌ی مى‌شود و باید فقط به کارهای هنرى و هنرمندان اختصاص داده شود. خانه هنرمندانى که مشهورترین و عالى‌قدرترین نویسنده معاصر ایران، صادق هدایت را به خانه‌اش را نمى‌دهد. بهتر است نام دیگری برای خود برگزیند و کلمه هنر از روى این خانه بردارد. نویسنده‌ای که آثارش به ۲۸زبان دنیا ترجمه شده، کسى نیست که بخوانند او را به خانه «هنر» راه بدهند یا ندهند. صادق هدایت از ستون‌های اصلی این خانه است و ما هم سهم او را خواستیم. ما از ۳۶۵روز سال فقط یک روز را خواستیم. ولی متأسفانه به‌رغم گشایشى که در فضای فرهنگی این مملکت ملاحظه مى‌شود برخى مسوولان خانه‌هنرمندان که برگزیده سواد‌های قبل هستند و هنوز تغییر ارزش‌های فرهنگى‌اينى را درک نکرده‌اند چقدر ناپسند است که مى‌گویند صادق هدایت به خانه هنرمندان راه ندارد. در تغییراتى که در حوزه‌های فرهنگى، هنرى و ادبى پیش آمده یک فکر اساسى هم باید برای «خانه‌هنرمندان ایران» کرد تا ما بتوانیم در بهمن‌ماه ۹۲ یک روز برای بزرگ مرد ادبیات معاصر ایران برنامه‌ای داشته باشیم.

با شما نبودم

شک‌های پاییزی

امید بالفتی

● درباره شک‌های پاییزی البته زیاد مى‌شود حرف زد اما یکیش تردیدهای جدی من است درباره پروپاگاندا. عرض کنم خدمتتان که یک‌روزهای بودى ما به‌طور دقیق مى‌دانستیم که پروپاگاندا مال کدام قسمتى و طیفى و قشرى است. تازگى‌ها ما ماجرا پیچیده‌تر شده و ما را دچار تردید جدی کرده است. انگار نان و شهرت و همه اینها آمده است در پروپاگاندا. مثلاً ما یک عیسאقا سوپرگوشتى در محله‌مان هست که یکى، دو تا فیلم سوپر هشت هم ساخته است و ۱۲، ۱۳تا فیلم هم دیده است و از یک جایی به بعد هم تعطیل کرده است تماشای فیلم رو چون نمى‌خواسته تحت‌تأثیر دیگران باشد. این عباس آقا یک پسرى دارد که تو این دو فیلم سوپر هشت بازى کرده است. مدام توى محله خبر مى‌رسد پسر عباس آقا سوپرلستار شده است بعد تکذیب مى‌شود. خبر مى‌آید با یکى از خانوم‌های سوپرلستار سینما وصلت کرده است دوباره در محله تکذیب مى‌شود. چند بارى هم خبر رسیده است که پسر عباس آقا را گرفتند بدون اینکه معلوم شود کى گرفته؟ چرا گرفته؟ اصلاً گرفتن در اینجا به چه مناسبت و بعد تکذیب مى‌شود. خلاصه ماجرایى است. خبرها و شایعات را هم عباس آقا روى تراکت در دستخط خودش مى‌نویسد و خودش هم تکذیب مى‌کند. فقط هراب رنگ تراکت‌ها متفاوت است. خلاصه تردید انداخته‌اند در جان ما که پسر عباس آقا این همه دورپوش تبلیغات است و پروپاگاندا اما فقهیدیم معروف‌ترین این محله ما پسر عباس آقا است. تنها خبرى که تا اینجا تأیید شده است در مورد ایشان این است که یک آلبوم موزیک داده است بیرون و موزیک مقامى را با بلک‌راک تلفیق کرده است. متن ترانه‌ها هم که مال مولاناست. شک‌های پاییزى اما خانمان سوز است. اگر خانه آدم را آدم‌های عباس آقا سوپر گوشت نسوزانند.

آینه

هوا لازم است



شاهین امین

برای فکر کردن احتیاج به هواسـت. برای فیلم ساختن و دیدن، برای کتاب نوشتن و خواندن، برای تئاتر به صحنه بردن و دیدن، برای نقاشى کردن، برای حل معادلات ریاضى و... احتیاج به هواسـت. هوا به معنای بیولوژیک آن. هوا برای تنفس، برای دم و بازدم. اکسیژن حیاتی‌ترین نیاز ماست. این را همه مى‌دانند، مانند آن نوشتار کلیشه‌ای قدیمی بر همه واضح و میرهن است. اما برای آلوده‌شدن هوا، آب و خاک چه کرده‌ایم؟ ما روزنامه‌نگاران چقدر در این‌باره نوشتیم و گزارش و مصاحبه تحلیلى تولید کردیم؟ همکاران و دوستان اشاره نکنند به اخبار منفصل در این‌باره یا اخبار خشک شدن دریاچه ارومیه، قطع درختان خیابان‌ها و مرگ یوز ایرانی، دست نویسندگان درد نکنند، من هم دیدم. اما کافی است آن صفحات را مقایسه کنیم با اخبار و گزارش‌های سیاسى، ورزشى و حتى اقتصادى. مدیران محترم رسانه‌های چاپى و مجازى چند بار مشکلات محیط‌زیست را تیتـر اول انتخاب کردند یا به صفحه یک راه دادند؟ چند فیلم سینمائی مستقیم و غیرمستقیم به محیط‌زیست اشاره داشتند؟ من که فارغ از کیفیت، تنها دو فیلم «روزی که هوا ایستاد» نادر ابراهیمی و «رسم عاشق کشى» خسرو معصومى را در خاطر دارم. باز در این میان آفرین به همت مستندسازانى همچون فرهاد وره‌رام، روبرت صافاریان و... که به محیط‌زیست در آثار خود پرداختند. چند مان، داستان کوتاه و تئاتر مسایل زیست‌محیطى را دستمایه کردند؟ چقدر صداسیمـا درباره آلودگى هوا، آب و

ادامه از صفحه اول

همگامى، ضرورى‌تر از همدلى

تحويل دولت یازدهم شده، چرا طرح دو فوریتى به صحن مى‌برند که به کارگیرى نیروهای بانجربه در دولت را محدود کنند؟ چرا چهار بار باید گزینه وزارت ورزش‌وجوانان به مجلس معرفی شود؟ یا در حوزه انتصابى قانونى و بحق وزیر علوم و عملکرد دستگاه دیپلماسى، در گوشه‌و‌کنار مجلس نواهاى شنیده شود که بوى نقد سازنده نهد و اسنگ‌اندازى را تداعى مى‌کند؟ انتظار افکار عمومى آن است که نمایندگان مجلس، هم‌زمان با اذعان به نقایص و کاستى‌هایی که میراث دولت احمدی‌نژاد برای دولت روحانى است، علاوه بر همدلى، همگامى لازم را با قوه مجریه داشته باشند تا دولت‌مردان بتوانند به دور از جنجال‌ها و مسایل حاشیه‌ای، تدابیر کارشناسى لازم را تدوین و برای تصویب به قوه مقننه ارایه دهند و در صحن، با «آرای» کارشناسى - و نه جناحى نمایندگان - مواجه شوند.